

## رسانه های گروهی ، زندگانی ما

### سعید آرمین

فیلم THE RAK را حتما دیده‌اید که در آن ژنرالی آمریکایی می‌خواهد از طریق زور و گروگان‌گیری در یک زندان قدیمی در نزدیکی نیویورک از مقامات دولتی اخاذی کند و یا تروریست‌هایی که هواپیمایی را می‌ربایند تا جان همکار خود را نجات دهند (PASSAGEYARE 57) اگر به فیلم‌هایی که در این چند سال اخیر بخصوص بعد از دهه ۹۰ در هالیوود ساخته شده دقت کنید یک دشمن فرضی وجود دارد که نیروهای امنیتی و نظامی دول غرب بخصوص امریکا مشغول مبارزه با آن هستند برای این فرضیه آنقدر دلیل و مدرک وجود دارد که مشت نمونه خروار است که می‌توان از آنها یاد کرد به عنوان مثال : یک بازی کامپیوتری که به فیلم تبدیل شده و در آن کلاه آبی‌های سازمان ملل برای نجات یک ملت می‌روند (STREET FIGHTER) و یا دو تک‌تیراندازی که برای ترور رهبر تروریستها و باند موادمخدر به آمریکای لاتین می‌روند در کنار این نمونه‌ها توجه شما را حداقل به دو بازی کامپیوتری جلب می‌کنم که در آن بازیگر خود را در نقش یک تک‌تیرانداز می‌بیند که برای انهدام و نابودی تروریستها و سلاح‌هایشان وارد یک جنگ میشود (DELTAGFORCE) و دیگری همین بازی کامپیوتری (MORTAL COMBAK) که بر اساس آن فیلم کلاه آبی‌های (STREET FIGHTER) ساخته شده است.

این قسمتی از دستگاه عظیم افکارسازی جهان سرمایه‌داری است که از طریق آن زمینه‌های فکری را برای ایجاد حرکت و تحول در جهان تامین می‌کنند و ما به سادگی از کنار آن با نیم‌نگاهی عبور می‌کنیم این دستگاه عظیم از همان کودکی به سراغ ما می‌آید عروسک‌های بار بی ، بازی مونوپول، انواع بازیهای کامپیوتری همچون بازی شهرسازی، فرماندهی جنگی و یا بازیهای استراتژیک و یا سریالهای تلویزیونی بی سر و ته‌ای که در آن آدم کاری ندارد جز اینکه در خانه‌های لوکس زندگی کند و هر روز معشوق و معشوقه خود را تغییر دهد.

سیل عظیم خوانندگان، مدل‌های لباس، هنرپیشه‌گان، ژورنالیستها و ناشرین کتاب به جنگ شما

می آیند در کنج خانه شما لانه می کنند و ما را بعد از مدتی از درون بی محتوا می کند و شما بعد از چندی آن می شویم که آنها می خواهند .

این دستگاه عظیم شستشوی مغزی، زمینه ساز حرکت و عمل اصلی دستگاه سرمایه داری است اگر شما روزی مشاهده کردید که در خانه شما، در محل کار و تحصیل شما دوربین های مدار بسته وجود دارد که حتی اطاق خواب شما را کنترل می کند نگران نشوید این حرکت آنقدر آرام و طبیعی دارد پیش می رود که فردا همچون کشیدن سیگار (MORLBORO) برای شما طبیعی خواهد بود آنقدر طبیعی، که شما احساس خواهید کرد که اگر در خانه خود دوربین مدار بسته نباشد شما از قافله تمدن عقب خواهید ماند. تعجب نکنید زمینه این حرکت در

مسابقات (BIGBORD) و فیلم های دیگر ایجاد شده و می شود چند وقت پیش در یکی از شهرهای سوئد شرکت خصوصی حمل زباله می خواست در محل تفکیک زباله ها دوربین فیلم برداری کار بگذارد تا بداند چه کسی زباله های خود را خوب تفکیک نمی کند در نشریه پیوند چندی قبل مقاله ای ترجمه شده به چاپ رسیده بود که در این نوشته اشاره شده بود که چندین موسسه ، روزنامه مراکز فرهنگی ... با هزینه سیا تاسیس و تقویت می شدند تا یک ارکستر هماهنگ در جنگ سرد بر علیه شوروی وجود داشته باشد کمونیستهایی که به نقد شوروی می پرداختند، لیبرالهایی که افشاگر نظام اقمار شوروی بودند.

تئوریسینهایی که افکار ضد کمونیستی را در آن روزها بیان می کردند و نشان می دادند که مفهوم کمونیسم یعنی اقمار شوروی والاغیر. این مطبوعات در ظاهر مستقل حتی بر علیه توسعه طلبی های غرب نیز مطلبی داشتند، از فقر جهانی هزینه های نظامی کشورها می نوشتند ولی بلافاصله وجود هزینه نظامی را نتیجه وجود شوروی ، توسعه طلبی کمونیستها ، خطر جنگ جهانی ، دفاع از دموکراسی ، صلح و آزادی تئورریزه می کردند. راه دور نمی رویم همین رادیو فردا که با هزینه سیا در کشور چک ایجاد شده و علیه رژیم جمهوری اسلامی تبلیغ می کند لحظه ای فکر کنید من و شمایی که مخالف این رژیم هستیم در ظاهر با سیا و گوینده رادیو آزادی یک هدف

را دنبال می‌کنیم هر دو از نبود آزادی در ایران و وجود فقر و فحشا ، نقض حقوق بشر می‌گوییم ، می‌نویسم و فریاد می‌زنیم . راستی داستان چیست؟ اگر ظاهر فریبی‌های موجود را نخواهیم باور کنیم در نهایت افکار من و شما را به آن جهتی سمت می‌دهند که آلترناتیو فکری و عملی آنها را انتخاب می‌کنیم به اخباری که انتخاب می‌کنند، دقت کنید مصاحبه‌های آن را مرور کنید، تحلیل‌های سیاسی آن را به دقت گوش کنید. قصد من از این نمونه‌ها، ترویج روش‌های سابق یعنی تحریم کردن نیست قصد من این است که نشان دهم جهان سرمایه‌داری برای بقای خود با استفاده از تمامی ابزار و امکانات موجود ، تلاش می‌کند در لحظه لحظه زندگی من و شما تاثیر بگذرد . قصد من این است که نشان دهم که سرمایه‌داری با همان شعارهای ما ولی با محتوای دیگر به جنگ ما آمده در این جنگ تبلیغی اگر به شیوه‌ها دشمن توجه نکنیم و نخواهیم از همان ابزار و تاکتیک‌های گذشته استفاده کنیم بدون تردید محکوم به شکست هستیم در این نبرد افکارساز باید بدانیم دشمن از چه امکاناتی برخوردار است و ما چه داریم که در مقابل آن بایستیم. برای مقابله با این دشمن افکارساز، قوای نظامی خود را بعد از ایجاد فضای مناسب به میدان می‌آورد دشمنی که از شکست ویتنام ، هند و چین و فروپاشی شوروی جمع‌بندی برای خود دارد. دشمن ما دارای یک مرکز اطلاعاتی است این بانک اطلاعاتی تنها به مسایل نظامی و امنیتی نمی‌پردازد در این دستگاه شعبه‌های متفاوتی وجود دارد که در زمینه‌های گوناگونی اطلاعات جمع‌آوری کرده و باز تولید می‌کنند این مرکز با استفاده از نویسندگانی که مزد بگیر سیستم نیستند ولی در چارچوب استراتژی این مرکز قلم می‌زنند سیل عظیمی از خوانندگان و مراکز مختلف تلویزیونی ، مدل‌های لباس و مجلات مربوطه ، ایستگاه‌های رادیویی ، مراکز فیلم‌سازی و مراکز تولید اسباب بازی همه و همه در این سیستم مفهوم و معنایی برای خود می‌گیرند در این دستگاه اندیشه ساز است هر آنچه که ما مصرف می‌کنیم جان می‌گیرد شکل پیدا می‌کند مفاهیمی همچون آزادی، دموکراسی عدالت از درون بی‌محتوا می‌شود و از آن فقط شکلی بیش باقی نمی‌ماند.

دشمن ما هم دل روشنفکران را می برد و هم توده های مردم را فریب می دهد زبان و کلام مورد استفاده آنها بسیار عامیانه و توده پسند است حتما داستان آن روستایی را شنیده اید که معلم می نوشت مار و شیادی مار را به مردم نشان می داد و یا انتخابات فرانسه را از خاطره نبرده اید چپ فرانسه قبل از انتخابات چند پاره شد شعارهای انتخاباتی تقریباً یکی بود و راست افراطی مار را به مردم نشان می داد به بیان ساده می گفت ما سه میلیون بیکار داریم و پنج میلیون مهاجر اگر اینها را بیرون کنیم برای سه میلیون کار ایجاد می شود در صورتیکه چپ فرانسه غرق در کلام برای حمله به سرمایه داری بود. باز هم راه دور نمی رویم در سرزمین خودمان ایران آخوندها به بیانی ساده کمونیست را تعریف می کردند فراموش نکردید در هر منبر و مسجد آنها می گفتند کمو یعنی خدا، نیست هم یعنی نیست، پس کمونیست یعنی خدا نیست. در حالی که ما به دنبال معنی خود بودیم بلکه با شعارهای دهان پر کن در عین حال غیر قابل فهم برای مردم، به زبانی برای آنها صحبت می کردیم که آنها فکر می کردند که ما سرزمینی دیگر آمده ایم ما از آزادی زن می گفتیم آنها معنی می کردند که اینها می خواهند زنان ما را به فحشا بکشند برای اینها آزادی زن یعنی یک زن چند مرد داشته باشد ما از حقوق کارگران حرف می زدیم آنها می گفتند خدا نیز کارگر است، حملات تبلیغی ما اگر برای طیف تحصیل کرده خوب بود ولی برای توده عظیم سرزمین ما مفهوم نداشت برای درک شرایط باید زمینه های فکری مردم را در نظر گرفت در سرزمینی مانند ایران که وجود پرده بکارت موجب مرگ و زندگی انسانی می شود صحبت از آزادی زندگی جنسی حرفی بیهوده ایست در سرزمینی که در هر سال مردم به هر دلیلی ده روز عاشورا را عزاداری می کنند حمله تبلیغی به اعتقادات اینگونه دادن زمینه تبلیغی به دشمن است زمانی که فحشا امری پسندیده در جامعه محسوب نمی شود دادن برنامه برای ایجاد اتحادیه زنان تن فروش در ایران و غیره حرکتی منفی در پی دارد. نگوید ما باید با مردم شفاف صحبت کنیم من می گویم آن مثال معروف مردم را فراموش نکنید هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد اگر نخواهیم در سیستم تبلیغ و ترویج خود

تجدید نظر کنیم و بخواهیم بر همان روند سابق کار کنیم بطور مجدد می باید در تاریخ سرزمین خود بنویسم به علت عدم آگاهی توده ها و نبود آلترناتیو چپ در جامعه نیروهای راست موفق شدند قدرت را در دست بگیرند. بیایید یکبار هم که شده گوش خود را باز کنیم و با چشم بینا به روشهای تبلیغی خود دقت کنیم در این بیست و دو سال بعد از انقلاب چه کار تبلیغی کرده ایم که روش آن با روز قبل متفاوت بوده است تیراژ نشریات و کتاب ما به چه میزان است؟ در همین خارج از کشور میزان آن چقدر است؟ علت آن چیست؟ روش های توزیع و تکثیر ما چگونه است؟ چند گروه موسیقی را توانسته ایم سامان بدهیم؟ چند نویسنده و شاعر را در تکثیر کتابهایشان یاری کرده ایم؟ کدام نمایشگاه عکس، عکاسی گمنام را تبلیغ کرده ایم؟ کدام تاتر و فیلم را نمایش داده ایم؟ کدام کار داستان نویس کودکان را تقویت کرده ایم؟ نگویم دشمن ما دارای امکانات بسیار و نیروی فراوان است، دشمن ما قدرت بازسازی و سازماندهی خود و دیگران را دارد ما متأسفانه قدرت سازماندهی نیروی مومن و وفادار به خود را نیز از دست داده ایم این حقایق تلخ در چپ ایران بخصوص و چپ جهانی به طور عام وجود دارد چپ در عرصه تبلیغات در همان کاغذ و قلم باقی مانده است، زبان او عامه فهم نیست، روشهای انسانی او در پس کاغذها مطرح می شود که مورد توجه تحصیل کرده ها و روشنفکران است. دشمن ما در راه رسیدن به هدف خود از هر وسیله ممکن استفاده می کند با توجه به نیاز و هدف خود تلاش می کند ابزار لازم را بدست آورد برای او هیچ چیز ممنوع نیست حتی الفاظ و اهداف ما نیز با تعبیرهای او مورد استفاده قرار گیرد از نظر او کلام آزادی دیگر جرم محسوب نمی شود خود او مبلغ آزادیست اگر سوسیالیسیم تبلیغ برابری انسانها را می کند، آرمان برابری را او ارج می نهد و از حقوق فقرا و بی توجهی ثروتمندان شکایت می کند، برای او اسلام رادیکال و بینادگرا خطر است ولی ملت های مسلمان دوستان و متحدانش هستند. مبلغ حقوق بشر است حتی اگر متحدش آن را نقص کند فریاد حق طلبی سر می دهد دشمن ما تلاش می کند شعارها، اهداف و برنامه های ما را با مطرح کردن از درون بی محتوا کند

در همین سرزمین خودمان ایران مطبوعات پر است از اخبار و مقالات در مورد رشوه، فساد مالی، حیف و میل شدن اموال عمومی، قرضه خارجی و از بین رفتن منابع طبیعی، از زندانیان سیاسی می‌نویسند و شکنجه‌های غیرانسانی گوشه، گوشه صفحات روزنامه‌ها پر از خبر سانسور و اجحاف نسبت به مطبوعات. نگویم اینها خط قرمز را رد نمی‌کنند و یا به مسایل اساسی اشاره ندارند، مسئله چیزی دیگری است، در زمان شاه و اوایل انقلاب نیروهای سیاسی تلاش داشتند وجود زندانی سیاسی، فساد مالی و ۰۰۰ را افشا کنند و به گوش مردم برسانند ولی امروز خودیها و غیر خودیهای حکومت بی پروا از اینگونه مقولات صحبت می‌کنند آنها به دنبال دو چیز هستند:

۱- خلع سلاح یا شعار اپوزیسیون،

۲- سطح آگاهی و انتظار مردم را تا حد اخبار همین مطبوعات نگهداشتن،

نگاهی سطحی به اخبار نشریات اپوزیسیون نشان می‌دهد که منبع خبری آنها همین مطبوعات خودی و غیر خودی حکومت است یعنی به عبارت ساده‌تر اپوزیسیون چیزی تازه برای گفتن به مردم داخل ایران را ندارد. اخبار دستگیری‌ها، دزدی‌ها و غیره را خود مطبوعات حکومتی اعلام می‌کنند این روش توسط حکومت ضمن خلع شعار ما، در اذهان عمومی اینگونه جلوه می‌کند که نیروی اپوزیسیون حرفی برای گفتن ندارد و از طرفی در هر دستگاه حکومتی نابسامانی‌هایی وجود دارد که می‌تواند طبیعی باشد

یک مثال مردمی وجود دارد که می‌گویند آنقدر در گوش آدمی می‌گویند قرم، قرم، قرم زمانیکه بگویند قرم‌ساق موضوع برای آدمی طبیعی جلوه می‌کند این همان روش است در گوش مردم ایران می‌گویند دستگیری هست، زندان وجود دارد، اعدام می‌کنند ... زمانیکه قتل عام می‌کنند یک چیز طبیعی است چیز جالب‌تری برایتان بیان کنم در دهه ۶۰ آنقدر جوان در میدان‌های اعدام و قربانگاه‌های جنگ کشته شده بودند که مرگ جوانان امری طبیعی به نظر می‌رسید و اگر در سنین بالا یا میان سالی به مرگ طبیعی فوت می‌کرد، مورد شک و تردید

مردم قرار می‌گرفت در آن سالها مرگ جوانان امری عادی بود زمانیکه در یک شهر به یکباره در یک روز ۲۰۰ جنازه را تشییع می‌کردند و یا نام یک کوچه سه بار تغییر کرده بود و یا خانواده‌ای را تماما قتل‌عام کرده‌بودند و یا از یک خانواده فقط فرزند کوچک آنها باقی مانده‌بود داستان همان قرم ، قرم باز هم به خاطر آدمی می‌آید شما همین روش را در سینمای آمریکا مشاهده می‌کنید فیلم‌های افشاگرانه بسیاری در مورد جنایت سیا وجود دارد ولی در آخر داستان یک احساس برای بیننده بوجود می‌آید "ای بابا با اینها نمی‌شود مبارزه کرد" لازم به یادآوریست از همین روش به تازگی در سینما ایران استفاده می‌شود برای نمونه به چند فیلم ساخته‌شده ایرانی مراجعه کنید به آنچه می‌گویم خواهید رسید. حتما مثال معروف دیگر مردم را شنیده‌اید که به مرگ می‌گیرند تا آدمی به تب رضایت دهد همین داستان ساده حجاب بانوان در ایران را کمی دقت کنید آنقدر در این چند سال به زنان فشار آورده اند آنقدر آئین نامه انضباطی صادر کردند زمانیکه می‌گویند حال می‌توانید روسری رنگی هم سر کنید و یا با دوست خود بیرون بیروید ما کار نداریم فقط تعهد بدهید که ازدواج می‌کنید و یا آنقدر خراب می‌کنند زمانیکه چند پارک و چند اتوبان ساخته می‌شود مردم می‌گویند بابا خیلی خوب شده‌است مانند گذشته فشار نمی‌آوردند الان بهتر شده . اینها نمونه‌های از روشهای حکومتی و دستگاه اندیشه ساز و افکار ساز جهانی است. با توجه به این موارد نقش ما و جایگاه ما در برخورد با این سیستم چگونه خواهد بود ؟ ما از چه روش‌هایی می‌توانیم استفاده کنیم؟ سئوالی است که در پیش روی تمامی ما قرار دارد که امیدوارم پاسخی بتوان دریافت کرد و یا به آن اندیشه کرد.

